

# ایرانیان استانبول

حسن حضرتی  
و دیگران



به کوشش محمد حسین صادقی



لوگوس

# ایرانیان استانبول



به یادِ  
محمد امین ریاحی

# ایرانیان استانبول

ترجمه و تألیف

حسن حضرتی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

و همکاران

به کوشش

محمد حسین صادقی



لوگوس

سرشناسه: حضرتی، حسن، ۱۳۴۹ -

عنوان و نام پدیدآور:

ایرانیان استانبول / ترجمه و تالیف حسن حضرتی و همکاران؛ به کوشش محمدحسین صادقی.

مشخصات نشر: تهران، لوگوس، ۱۴۰۱

مشخصات ظاهری: ۲۲۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۲۵-۳۹-۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

موضوع:

ایران -- روابط خارجی -- ترکیه -- قرن ۱۳ ق. حزب اتحاد و ترقی؛ حزب عدالت و توسعه (ترکیه)؛

سفیران ایرانی - ترکیه؛ ایران -- روابط خارجی -- ترکیه -- قرن ۱۳ ق.؛ ترکیه -- روابط خارجی -- ایران -- قرن ۱۹ م.؛

ایران -- تاریخ -- انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق. -- اسناد و مدارک؛ ترکیه -- تاریخ -- امپراتوری عثمانی، ۱۲۸۸ -

۱۹۱۸ م.؛ ایران -- سیاست و حکومت -- قرن ۱۳ ق. - ۱۴؛ ترکیه -- سیاست و حکومت -- قرن ۱۹ - ۲۰ م.

شناسه افزوده: صادقی، محمدحسین، ۱۳۷۲ -، گردآورنده

رده‌بندی کنگره: DSR1439

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۵

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۷۶۵۶۰۱

### ایرانیان استانبول

ترجمه و تالیف: حسن حضرتی و همکاران

به کوشش محمدحسین صادقی

طراح جلد: حسین راست منش	ویراستار: ع. رهنما	
شمارگان: ۳۰۰	شابک: ۹۷۸۶۲۲۷۸۲۵۳۹۸	چاپ اول: ۱۴۰۱



برای اطلاعات بیشتر کد فوق را اسکن کنید و به وبسایت نشر لوگوس بروید.

قیمت: ۱۱۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً یا جزئاً، به هر شکل اعم از چاپ، فتوکپی، اسکن، صوت، تصویر یا انتشار الکترونیک بدون اجازه مکتوب از نشر لوگوس ممنوع است.

ایمیل: [info@irlogos.com](mailto:info@irlogos.com)

تماس با مرکز پخش: ۰۹۰۲ ۱۵۴ ۰۰۴۲

فروشگاه برخط لوگوس: [www.irlogos.com](http://www.irlogos.com)

## فهرست مطالب

۱. دیاجه ..... ۱
- پیشگفتار ..... ۳
۱. مشروطه ایران به روایت بدیک ..... ۵
- ترجمه حسن حضرتی و محمد حسین صادقی ..... ۵
۲. میرزا محسن خان معین‌الملک و سفارت عثمانی ..... ۲۱
- حسن حضرتی ..... ۲۱
۳. انجمن سعادت ایرانیان استانبول و تحولات مشروطه ایران ..... ۳۵
- حسن حضرتی و سیده شبنم شمس‌الدین ..... ۳۵
۴. میرزا رضا ارفع‌الدوله و سفارت عثمانی ..... ۶۷
- حسن حضرتی و محمد حسین صادقی ..... ۶۷
۵. جمعیت اتحاد و ترقی و ایران ..... ۸۷
- م. ولکان آتوک؛ ترجمه حسن حضرتی و علی رحیمی‌زاده ..... ۸۷
۶. حزب عدالت و توسعه (سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۱۴) ..... ۱۲۱
- اریک. جی. زورخر؛ ترجمه حسن حضرتی و نفیسه شکور ..... ۱۲۱
۷. سالشمار تاریخ عثمانی ..... ۱۶۵
- خلیل اینالجیق؛ ترجمه حسن حضرتی و محمد حسین صادقی ..... ۱۶۵
- نمایه‌ها ..... ۲۰۹



## دیباچه

آنچه پیش روی خوانندگان فرزانه قرار دارد، جستارهایی در باب ایرانیان استانبول است. مقالات منتشرشده و ناشده‌ای که بیشتر آن‌ها به فعالیت‌های ایرانیان استانبول و مناسبات این دو کشور در جهات مختلف (از جمله مناسبات فکری) می‌پردازد. از حیث زمانی هم بیشتر گفتارها مربوط به دو قرن نوزده و بیست است. قرونی که هر دو کشور با مشکله جدی به نام تجدد غربی روبه‌رو بودند. به همین روی این دو دولت مسلمان تا حدودی در این دوران برخلاف دوره‌های پیش از قاجار کنار هم ایستادند، به جای آنکه در مقابل هم صف‌آرایی کنند. حالا دیگر هر دو کشور مسلمان همسایه باید با مسئله غرب فکری تکلیف خود را روشن می‌کردند. این موضوع، حیاتی‌تر از آن بود که همچنان خود را بسان دوره صفویه، افشاریه و زندیه درگیر منازعات خونین مرزی و مذهبی بکنند. اینک غرب تمامیت هویت دینی و ملی و مشروعیت سیاسی حاکمیت آنان را به چالش کشیده بود. بنابراین ضروری بود از منازعات خرد میان خود دست کشیده و درباب پدیده نوظهوری به نام مدرنیته و مدرنیزاسیون با محوریت عالم مسیحیت، تأملات فکری و سیاسی عمیقی داشته باشند. طرفه آنکه هر دو کشور مسلمان متأثر از تحولات غرب فکری، با مطالبات مشروطه‌خواهی جدی روبه‌رو بودند. حتا پیشتر از مشروطه‌خواهی، درگیر ظهور جریان‌هایی بودند که دغدغه آشتی میان مولفه‌های مدرن و آموزه‌های دینی داشتند. در این تکاپو گویا مرزی میان دولتین ایران و عثمانی نبود. احرار ایرانی در استانبول به جد در تلاش بودند. اتحاد و ترقی‌ها هم به دنبال کمک به مشروطه‌خواهی در ایران برآمده و حتا در برهه‌ای به سمت ایران حرکت می‌کنند تا یاری‌رسان نوگرایان ایرانی باشند. همه این اتفاقات، چالش‌های جدی پیش روی دولت‌های ایران و عثمانی بود تا موضع خود را درباره موافقت و یا مخالفت با مقوله‌ای فراگیر به نام مدرنیته مشخص کنند. همین امر نقطه



تلاقی مسائل دو کشور بود تا تکلیف خود را با آن روشن سازند. جستارهای پیش رو می‌کوشد تا پرتوی بیفکند به این تکاپوها و نشان بدهد آنچه اتفاق افتاده، در اساس و بنیاد چگونه بوده و چه ماهیتی داشته است. نیز در تلاش است تا نشان بدهد دو کشور همسایه چگونه نسبت به آنچه در جوارشان رخ داد، بی تفاوت نبودند و به اشکال و گونه‌های مختلف در له یا علیه بدان واکنش نشان دادند.

برای به سامان رسیدن اثر حاضر رهین لطف و محبت دوستان و همکاران ارجمندی

بودم:

- دانشجوی پرتلاش آقای محمدحسین صادقی که این متن به کوشش ستودنی ایشان آماده نشر می‌شود.
- همه همکار- نویسنده‌های گرامی که بار دیگر متن را خوانده و اصلاحاتی اعمال کردند.
- ویراستار محترم که بادقت و وسواس کم نظیر به پاکیزگی اثر افزودند.
- دوست گران دکتر علی اصغر سلطانی مدیر محترم نشر لوگوس و همکاران محترم ایشان که به شکل بسیار مطلوبی اثر حاضر را به زیور طبع آراستند.

حسن حضرتی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

تهران - دی ماه کرونایی ۱۴۰۰

## پیشگفتار

ایران و عثمانی به عنوان دو کشور دیرپای از جایگاه ویژه‌ای در تاریخ برخوردار هستند. آل عثمان که توانسته بود طی قرون هشتم و نهم ق. / چهاردهم و پانزدهم م. بر قدرت خود افزوده و ردای دولتی نیرومند بر قامت امیرنشین کوچکش بیوشاند در اواخر قرن ۹ و اوایل قرن ۱۰ ق. / ۱۶ م. به تدریج متوجه سرزمین‌های شرقی آناتولی شده و به همسایگی ایران درآمد. از آن پس بود که تاریخ این دو سرزمین در هم آمیخت؛ به گونه‌ای که می‌توان با رد پای عثمانی در بسیاری از صفحات تاریخ ایران و یا بالعکس روبه‌رو شد. این رد پاها از اوان تأسیس امیرنشین عثمانی تا پایان عمر این «دولت ابدمدت» خواه آشکار و خواه نهان، فصل مشترکی است که تاریخ این دو همسایه چندصدساله را به هم پیوند داده است.

از جمله موضوعات شایان توجه در مناسبات ایران و عثمانی، «ایرانیان استانبول» است؛ مهاجرانی که زنج هجرت به جان خریده و با سکونت در استانبول و اشتغال به انواع فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، صفحات درخشانی در تاریخ مناسبات این دو همسایه ورق زدند. دریفا که تاریخ این همسایگی هنوز آنچنان که شایسته است مورد توجه صاحب‌نظران قرار نگرفته است؛ از این رو، اثری که پیش روی خوانندگان فرزانه قرار دارد تلاش کوچکی است برای رفع این کاستی. از خلال این اثر که شامل هفت گفتار درباره تاریخ عثمانی، ایرانیان استانبول و نقش آنها در مناسبات ایران و عثمانی است، می‌توان آگاهی‌های سودمندی در ارتباط با مناسبات این دو همسایه به دست آورد. گفتار نخست اثر حاضر ترجمه‌ای است از گزارش بدیک از جنبش مشروطه‌خواهی ایرانیان. این گزارش که با نثری زیبا و همدلانه از سوی یکی از اتباع عثمانی آماده شده و همان زمان در عثمانی به چاپ رسیده بود نشان‌دهنده نوع نگاه اهل نظر عثمانی به

بازیگران اصلی میدان سیاست ایران در آن زمانه (از جمله محمدعلی شاه، ستار خان و...)، اوضاع سیاسی و اجتماعی، جنبش مشروطه‌خواهی و سیاست روسیه و انگلستان در برابر ایران است. گفتار دوم به سفارت میرزا محسن خان معین‌الملک در عثمانی اختصاص یافت. گفتار سوم به انجمن سعادت ایرانیان استانبول و ارتباط آنها با جنبش مشروطه‌خواهی ایرانیان پرداخته. در این گفتار با بهره‌گیری وسیع از مراجعی همچون روزنامه‌ها و اسناد آرشیوی، انجمن سعادت ایرانیان - به عنوان یکی از سازمان‌یافته‌ترین انجمن‌های ایرانی در قلمرو عثمانی - و کارکردهای آن معرفی و تبیین شده است. گفتار چهارم مربوط به میرزا رضا ارفع‌الدوله و سفارت وی در استانبول است. در این گفتار نیز مانند گفتار دوم تلاش بر این بود تا با بهره‌گیری از مراجع دست‌اولی همچون اسناد آرشیو عثمانی و وزارت امور خارجه ایران، کارنامه سفارت این دولتمرد برجسته عصر قاجار که همچون میرزا محسن خان نقش بی‌بدیلی در مناسبات دو دولت ایفا می‌کرد از نظر گذرانده شود. گفتار پنجم به ترجمه مقاله‌ای در ارتباط با سیاست جمعیت اتحاد و ترقی درباره ایران اختصاص یافت. این مقاله با بهره‌گیری وسیع از روزنامه‌ها، مدارک آرشیوی و سایر منابع، سیاست جمعیت اتحاد و ترقی درباره ایران را بررسی کرده و آگاهی‌های ارزشمندی درباره زمینه برقراری مناسبات و کیفیت ادامه یافتن آن میان اتحاد و ترقی‌ها با مشروطه‌خواهان و دولت ایران به دست می‌دهد. گفتار ششم به حزب عدالت و توسعه و کارنامه آن از ۲۰۰۲-۲۰۱۴ م. اختصاص یافته است. این گفتار که ترجمه فصل پایانی - و تقریباً تازه نگاشته شده - تاریخ نوین ترکیه اثر اریک. جی. زورخر است گزارش مختصر و مورخانه‌ای است از آنچه در سال‌های اخیر در ترکیه، وارث آن همسایه قدیمی رخ داد. گفتار هفتم که گفتار پایانی است به سالشمار تاریخ عثمانی اختصاص دارد. ضرورت وجود متنی به زبان فارسی برای آشنایی پژوهشگران با مهم‌ترین رخدادهای تاریخ عثمانی موجب شد تا با ترجمه سالشمار تاریخ عثمانی، نوشته خلیل اینالچلیق در راستای رفع این کاستی اقدام شود.

محمد حسین صادقی

دانشجو دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران

تهران، دی ۱۴۰۰

## ۱. مشروطه ایران به روایت بدیک

ترجمه حسن حضرتی و محمدحسین صادقی

دیباچه مترجمان

متن پیش رو برگردان گزارشی است درباره مشروطه ایران به قلم نویسنده‌ای به نام بدیک که در ۲۱ حزیران ۱۳۲۶ رومی / ۲۵ جمادی الآخر ۱۳۲۸ ق. / ۴ جولای ۱۹۱۰ م. در شماره ۲۱ از سال چهارم مجله «رسمی کتاب» در صفحات ۷۶۰-۷۸۶ انتشار یافته است. شوربختانه جستجوی ما درباره هویت این شخص نتیجه‌ای نداشت، لکن از خلال متن و آگاهی‌های ریزی که وی از برخی رخداد‌های مشروطه ایران به دست می‌دهد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که به احتمال، وی از روزنامه‌نگاران مشروطه خواه عثمانی است که یا در ایران (تهران یا تبریز) حضور داشته و یا ارتباطی نزدیک با این دو کانون مشروطه خواهی داشته است.

این مقاله در ایران برای نخستین بار به همت استاد ایرج افشار معرفی و به صورت عکس‌برگردان به چاپ رسید.<sup>۱</sup> ترجمه نشدن این متن موجب شد با وجود گذشت بیست سال از انتشار، پژوهشگران ایرانی توجهی بدان نشان نداده و از آن بی‌بهره مانند. این نکته در کنار اهمیت گزارش غیرایرانیان از مشروطه ایران و رخداد‌های مربوط بدان، نگارندگان

---

۱. ایرج افشار، دفتر تاریخ: مجموعه اسناد و منابع تاریخی، جلد دوم، تهران: بنیاد موقوفات افشار یزدی،

این سطور را به فکر ترجمه این گزارش انداخت که حال نتیجه کار پیش روی خوانندگان محترم قرار دارد. زبان اصلی متن، ترکی عثمانی است و در ترجمه نیز تلاش بر این بود تا اصالت نثر متن حفظ شود؛ با این حال و برای فهم آسان خواننده فارسی‌زبان در حد امکان از معادل فارسی عبارات ترکی عثمانی استفاده شده است. تاریخ‌های ارائه شده در متن، میلادی با ماه‌های رومی است. تمام پاورقی‌ها شامل معادل هجری قمری تاریخ‌ها و برخی توضیحات دیگر، از مترجمان است.

\*\*\*

ریشه انقلاباتی که اخیراً در شرق رخ داده است را باید در آگاهی و پیروزی‌های ژاپن که در خاور دور، روز به روز در حال ترقی خارق‌العاده‌ای است، جستجو کرد. پس از شکست موقدن<sup>۱</sup> و چوشیما<sup>۲</sup>، شرق دیگر دولت روسیه را شکست‌ناپذیر نمی‌بیند. در حالی که ایرانیان روسیه را قدرتی شکست‌ناپذیر می‌دیدند، با مشاهده سرنگونی و انقیاد آن در برابر عظمت و غیرت ارتش ژاپن، با کمال شور و نشاط برای به نتیجه رساندن آرزوهای وطن‌پرستانه‌ای که از سال‌های پیش پرورانده بودند، سر از پا نمی‌شناختند.

انقلاب کبیر فرانسه به تمام اروپا حیات تازه‌ای بخشید. آگاهی بزرگی در اندیشه‌ها رخ داد. عدالت مطلقه، برابری همگانی و آزادی کامل را از حقوق طبیعی بشر خواند و آن را با اعلامیه حقوق بشر به هر سو نشر و گستراند. با این وجود، اندیشه‌های آزادی‌خواهی که فرانسه در میدان آگاهی پی‌ریزی کرده بود، تنها در اروپا منتشر شد و به مدت یک قرن از آن گستره خارج نشد. آسیای پیر که مهد معلای بشریت و مدنیت بود، از آواز خوش آزادی محروم مانده و در حالی که [ساکنانش] تحت ستم و سوءاستفاده ایادی حکمداران مستبد، ظالمان و جباران ناله می‌کردند، خورشید آزادی که از اقصای شرق طلوع کرده بود بر آرزوهای شرقیان ستم‌دیده و بیچاره پرتویی از نور می‌تاباند.

آری، قاره آسیا به خاطر عنعنات و تعصبات قدیمی که طی اعصار و ادوار متعدد و متوالی به دنبال خود کشیده، مقدراتش به دست سیاست انگلیس و روسیه افتاده است؛ به طوری که در صفحات مختلف رویدادهای مهمی که در قرن نوزدهم در ممالک شرقی رخ

۱. شن‌یانگ. شهری در چین.

۲. تسوشیما. نبردی دریایی در ۲۷ و ۲۸ می ۱۹۰۵م. ۲۲ و ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۳ق. بین روسیه و ژاپن که به شکست روسیه منجر شد.

داده است، دست آهنین آن دو دولت بزرگ مشاهده می‌شود. روسیه برای سرزمین هندوستان که گوهر با ارزش پادشاهی انگلیس بود، کابوسی ابدی شد. از طرفی دیگر در حالی که روسیه آرزوی تبدیل شدن به حاکم یگانه آسیا را در سر می‌پروراند؛ آلمان از سوئی برای ایجاد سدی در مقابل سیاست انگلیس و از سوئی با هدف دور نگه داشتن روسیه از حدود خودش هیچ‌گاه دست از تشویق او بر نمی‌داشت. بدینگونه دشمنی که از سال‌ها پیش میان انگلیس و روسیه وجود داشت، به افزایش نفوذ آلمان در اروپا کمک زیادی کرد. بیکسفلد خطاب به دول اروپایی می‌گفت: «در آسیا برای همه جا هست». اما محور سیاست ناگهان چرخید. اوضاع اجتماعی روسیه به سرعت تغییر کرد و تیری که با شدت تمام از خاور دور رها شده بود، تمام پیکر اژدها [روسیه]ی آسیا را به لرزه درآورد. زمانی که روسیه در خاور دور به سختی شکست خورد، حکومت‌های کوچک و ملل مختلف آسیا ترس‌شان را کنار گذاشته و کوشیدند بر آرزوهای‌شان جامه عمل بپوشانند.

در ایران گروه‌های مختلف و به ویژه ملت حاکمه [مسلمانان] که زیر پنجه آهنین نظامی خودکامه ناله سر می‌دادند، از مخفی‌گاه‌های‌شان بیرون آمده و به نشر اندیشه‌های آزادی خواهانه در میان طبقات مختلف پرداختند. این در حالی است که انگلیس که به عنوان نخستین پایه‌گذار اصول مشروطیت به شمار می‌رود، در برابر افکار آزادی خواهانه که به اعتبار عموم مردم رواج یافته بود، مدتی در حالت تردید بود و از حمایت این انقلاب و جریان بیداری به طور موقت صرف‌نظر کرده و پای در وادی استبداد گذاشته بود. شرقی‌هایی که امیدوار بودند از هر گونه همیاری و حمایت اروپا- سرزمین والای مشورت و آزادی - بهره‌مند شوند، دریافتند که این بار متمدن‌ترین ملت‌ها هم [فقط] صورت ظاهری آزادی را در نظر گرفته و در پامال کردن آزادی برای منافع سیاسی تردیدی به خود راه نمی‌دهند. اما در نهایت ایرانی‌ها فریاد: «نیروی ما برایمان کافی است. به یاری و دوستی دیگران احتیاجی نداریم؛ به شرطی که آنها در راه مشروطیت خواهی مانع حرکت ما نشوند» را سر دادند.

امروز در هر جا که زمینه و زمانه متفاوت است، ویژگی‌های اخلاقی هر ملتی، محیط زندگی، حیات اجتماعی و خصوصی‌اش نیز دیگرگون است. البته که عادات و رسوم قدیمی و ویژگی‌های اخلاقی که از نیاکانشان بدان‌ها منتقل شده، از تأثیرات خارجی که بعدها حاصل شده قوی‌تر است. ایرانیان سال‌هاست که تحت استبداد مطلقه شاهان و

تزارها روزگار می‌گذرانند، اما [همواره] با شوق فراوانی به اندیشه‌های آزادی‌خواهانه که در غرب حکفرما بود، می‌نگرند؛ البته که ستم‌ها و مفسد آن خان‌های زیاده‌خواه، اربابان و تمام جباریه استبداد تا رگ‌هایشان ریشه دوانده و احساساتشان را زیرورو کرده بود. اما تمام این‌ها از انگیزه‌های آزادی است؛ انسان در سایه چنین انگیزه‌ها و تشویقات است که اجتهاد و جسارتش را تقویت و به وطن و هم‌وطنان و گاهی اوقات هم برای تمام جهانیان خدمات بزرگی ارائه می‌کند.

در ایران حق مالکیت، آزادی، آزادی اندیشه و عقیده و آزادی عمل وجود نداشت. فقرای بیچاره که تحت نفوذ و تأثیر اربابان به زنجیر کشیده شده‌اند، هرآنچه روزانه به دست می‌آورند به ایشان تسلیم می‌کنند. تمام روستاها و زمین‌های وسیع تحت تصرف اربابان است که با یک [خوراک] روزانه مختصر آنها را به کار گرفته و همانطور که این بیچارگان را شکنجه می‌کنند، همواره حق‌شان را هم غصب می‌کنند. اینگونه فلاکت و بیچارگی روز به روز در مملکت شاهان به مرحله غیر قابل تحملی رسیده، فریادهای فوران کرده از قلب‌ها آهسته آهسته گوش حقیقت‌ملت را چنگ زده و تحریک می‌کردند. شاهان اجازه نمی‌دادند که جوانان ایرانی در دارالفنون‌های اروپا تحصیل علم و معرفت را ادامه دهند و به جای از میان برداشتن فلاکت فقرا و تباهی عمومی که بر سرتاسر مملکت چیره شده بود، ظلم و سوء استفاده اربابان که با زور حاکم شده بودند را گسترش می‌دادند. اما «زمانی که کار به تنگنا برسد، بی تردید گشایش شروع خواهد شد». افکار آزادی‌خواهانه به تدریج بیدار شد. همه از استبداد و بی‌عدالتی حکومت به ستوه آمده و خسته شده بودند. کم‌کم نشانه‌های یک انقلاب و فوران عمومی به چشم می‌آمد. مظفرالدین شاه این‌ها را احساس کرده، از فلاکت عمومی خبردار بود؛ اما به سبب ترس از نفوذ و تأثیر وقوع یک مشروطه بنیادین و منتظم بر حیات حکومت خود، در برابر اهداف آزادی‌خواهانه نظر مثبتی نداشت؛ تا اینکه پیروزی ژاپن در خاور دور و شکست روسیه محور حیات سیاسی و اجتماعی آسیا را دیگرگون کرد. به تدریج همه فهمیدند مشروطیت که البته و البته خواسته مشترک [همه] بود، تأثیراتش را در مقدرات مردم و حیات مملکت نشان خواهد داد.

تزار [روسیه] جناب نیکولا برای تسکین هیجان عمومی و جلوگیری از اوج گرفتن اغتشاشات که پس از شکست موقدن حاکم شده بود، مجبور به اعلان مشروطیت ۱۹۰۵ گردید. در همان زمان، ایران که گمان نمی‌شد حرکتی از آن سر بزند، پای به میدان انقلاب

نهاده و به سرعت بهترین نمونه مجاهدت، موجودیت ملی و ماهیت تمدنی اش را نشان داد. حکام، خان‌ها و اربابان در حالی که چنین حرکت آنی را از مجاهدان<sup>۱</sup> ایرانی انتظار نداشتند، به تقلا افتاده و فهمیدند که قرار است به دست ملت بر چهره استبدادشان خدشه‌ای ابدی نقش بندد. از آن زمان، احرار ایران که در میدان مجاهدت، جسارت و فعالیت خارق‌العاده‌ای نشان دادند، با آغاز مبارزه علیه قوای استبداد عزم جدی‌شان برای استرداد حق آزادی از دست ایادی غاصب را به رخ کشیدند.

اوضاع سیاسی ایران نگران‌کننده و اوضاع خارجی و داخلی اش بسیار مشوش بود. سپهر [سیاسی] اش همواره توسط ابرهای کثیف و سیاه پوشیده و جلوه‌گاه زیاده‌خواهی‌های سیاسی شده بود. روسیه و انگلیس که در حقیقت مالک نیمی از مملکت بودند، برای تقسیم بقیه قسمت‌ها بین خودشان در نهایت با هم ائتلاف کردند. اما ظاهراً هیچ نشانه‌ای از این ائتلاف به چشم نمی‌خورد؛ چون یکی به عنوان مدافع حقوق مردم و دیگری هم به عنوان پیش‌برنده برنامه‌های شاه با یکدیگر رقابت داشتند. اما کدام یک موفق می‌شد؟ اگر مجاهدین حریت موفق به اعلان مشروطیت شوند، انگلیس به هدفش می‌رسد، در غیر این صورت روسیه بر خلاف ائتلاف پنهانی که با دولت انگلیس داشت، در قضیه تقسیم مملکت موقعیت بهتری به دست می‌آورد. اما آرزوهای روسیه در برابر حمیت و فعالیت وطن‌پرستانه احرار ایرانی ناکام ماند. در انگلیس اعضای مجلس مبعوثان، وزیر خارجه را مدام استیضاح نموده و توصیه به نجات ایران از تعرضات و تجاوزات روسیه می‌کردند. مطبوعات انگلیس سیاست منحوسی که انگلیس و روسیه در ایران تعقیب می‌کردند را مورد تقبیح و انتقاد قرار داده و آن را بر خلاف آزادی انسانی می‌دانستند. از طرفی دیگر، روسیه به خاطر اندیشه‌هایی که در انگلیس حاکم بود و با دریافتن این که فعلاً نمی‌تواند بر خلاف ائتلاف مشروطی که با آن حکومت داشته اقدامی کند، راه انداختن شورش‌های داخلی، از سوی طرفداران مستبدان ایرانی را تشویق و از طرف دیگر با فرستادن مأموران مخفی برای ایجاد آشوب تلاش می‌کرد. هدف از این، به دست آوردن حق مداخله عملی پس از شورش‌ها بود.<sup>۲</sup> در نهایت حکومت انگلیس به خاطر وجود برخی

۱. نویسنده در متن از عبارت «مجهدان ایران» استفاده کرده که منظور وی کنشگران و مجاهدان مشروطه‌خواه ایرانی است و نه فقهای مجتهد.

۲. این مورد اشاره دارد به یکی از بندهای عهدنامه گلستان که بر اساس آن امپراتوری روسیه ملزم به حمایت



تأثیرات و از باب وارد نشدن خللی در شهرت و شرافتی که قوم انگلوساکسون از گذشته درباره دغدغه آزادی انسانی به دست آورده بود، برای ترویج خواسته‌های احرار ایرانی، مظفرالدین شاه را مجبور به اعلان مشروطیت کرد. بنابر برخی روایات، در پی اصرار و پیشنهادهای مکرر آلمان، حکومت انگلیس بر خلاف منافع سیاسی خود برای اجرای مشروطیت در ایران مجبور به نقش‌آفرینی شده بود. حتی اگر این طور هم گفته شده باشد و از روایات هر نتیجه‌ای که به دست آید، انگلیس با ناکام گذاشتن بعضی از برنامه‌های روسیه می‌توانست به عنوان حامی اجرای قواعد حقوق بشر در ایران به شمار آید.

\*\*\*

کمی هم درباره ظهور انقلاب در ایران که با اعلان مشروطیت همراه شد و مبارزاتی که میان شاه و احرار رخ داد، سخن بگوییم.

روز دهم تموز سال ۱۹۰۶<sup>۱</sup> بیش از ده هزار نفر از مردم ستم‌دیده برای شکایت از ظلم‌ها و فسادهای بی‌نهایت حکومت عین‌الدوله و نجات ایران از تجاوز و زورگویی زورگویانی چون او و دیگر ایادی خودکامه استبداد با پناهندگی در سفارتخانه انگلیس، عزل وزیر و اجرای عدالت مطلقه به صورتی که همه در برابر آن مساوی باشند را خواستار شدند. گروه‌های مختلف احرار از تأثیرات این مراجعه خلاف انتظار استفاده کرده و بدون از دست دادن فرصت، پروپاگاندایی به راه انداخته و شروع به تفهیم این که عدالت مطلقه در ایران تنها با اعلان مشروطیت میسر می‌شود، کردند. پس از آن بود که دیگر عدالت‌خواهی به جامه مشروطه‌خواهی درآمد. تعداد احرار در تهران، تبریز، ارومیه و سایر شهرهای مشهور روز به روز بیشتر می‌شد. زورگویانی که از سال‌ها پیش با اجبار و به زور و با ستم و شکنجه خون ایرانیان بیچاره را می‌مکیدند، سرشت‌شان را می‌خشکانیدند و حق‌شان را غصب می‌کردند، وحشت‌زده درباره اعطای حق حاکمیت به ملت و نتیجه طبیعی آن که بازگرداندن اراضی، املاک و عقار غصب و ضبط شده به صاحبان‌شان بود، ابراز نگرانی می‌کردند. از طرف دیگر با درک اینکه به موجب مساوات عمومی میان مسکین و خان از لحاظ حقوق اجتماعی، حقوق طبیعی انسانی و احقاق حق هیچ تفاوتی وجود نخواهد داشت، برای محافظت از این منافع تنگ‌نظرانه و امتیازات موهوم، برای تحقق نیافتن آن و محو جنبش تا

از ولیعهد دولت قاجار در برابر دخالت خارجی بود.

زمانی که هنوز در آغاز راه بود، می‌کوشیدند. اما دیگر کار از کار گذشته بود. همراه با تلگراف‌های متعددی که از هر سو به مظفردین شاه ارسال می‌شد، اعلان مشروطیت و عدالت‌همگانی، اعطای برابر آزادی برای همگان و مساوات عمومی - که از مبانی مشروطه بود - و تصدیق و قبول حاکمیت ملی مطالبه می‌شد. مظفردین شاه که دریافته بود وقایع خونینی که در کشور جریان دارد، فاجعه‌بار است و چون خودش هم اساساً طبع آزادی‌خواهی داشت، کاملاً متوجه شد که دیگر مقابله با ندهای آزادی‌خواهانه و فریاد عمومی عقلانی و امکان‌پذیر نیست. سرانجام در روز پنجم آگوست سال ۱۹۰۶ در تهران مشروطیت را با شکوه تمام اعلان کرد. همان سال در روز هفتم تشرین اول<sup>۲</sup> مجلس مبعوثان ایران با قرائت نطق مظفردین شاه گشوده شد.

اما در آن اثنا و در جوار تبریز و ارومیه، خان‌ها و اربابانی که علیه مشروطیت بوده و اساس حاکمیت ملی را قبول نداشتند با زور پول، خیل کثیری از اراذل و اوباش را در اطراف خود جمع کرده؛ به تدریج و به واسطه آنها شروع به کاشتن تخم نفاق در میان جهلای مردم کردند. در نتیجه در بعضی محله‌ها میان مجاهدان حریت و مرتجعین کم و بیش درگیری‌هایی رخ داد. حال آنکه حکومت مرکزی هنوز ارکان سابق را حفظ کرده و حکم و نفوذ مجلس هنوز نوریس بود و نمی‌توانست این اقدامات مرتجعانه را در نطفه خفه کند. مظفردین شاه در برابر مجادلات گروه‌های مختلف مشوش و بی‌اراده بود. از طرفی دیگر روسیه نیز به واسطه اقدامات بعضی عاملان مخفی خود دست از تشویق و تشجیع مداوم برخی اشخاص بر نمی‌داشت. آنان که این وقایع را به دقت تحت نظر داشتند موقتی بودن فرمان استقرار مشروطه را قطعی می‌دانستند.

در روز سی‌ام کانون اول سال ۱۹۰۶<sup>۳</sup> مظفردین شاه قانون اساسی تنظیم شده توسط کمیسیون مخصوصی که در مجلس مبعوثان تشکیل شده بود را امضا کرد. در روز هشتم کانون ثانی ۱۹۰۷<sup>۴</sup> - در نهایت تأسف - مظفردین شاه وفات کرده و پسرش محمدعلی شاه بر تخت [شاهی] ایرانیان نشست. این در حالی بود که محمدعلی دارای روحیه‌ای سخت،

۱. ۱۴ جمادی‌الآخر ۱۳۲۴ ق.

۲. ۱۶ شعبان ۱۳۲۴ ق.

۳. ۱۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ ق.

۴. ۲۴ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ ق.

ظالم، جبار و به معنا و مفهوم کامل کلمه مستبد و غدار بود. به سبب نظر منفی که نسبت به مشروطیت داشت، برای غضب حق ملت لحظه شماری کرده و با تمام وجود به دنبال فرصتی مناسب می‌گشت. محمدعلی شاه یک ماه پس از جلوس و زمانی که تشویق و تشجیع روسیه را در رسیدن به خواسته‌هایش کارساز دید، دشمنی خود را با مجلس علنی کرده و از امضای مصوبات امتناع کرد. در همان زمان ناآرامی‌ها آغاز شده، مستبدان در شهرهای بزرگ ایران احرار را طعمه شمشیر غضب و خشم خود کردند. در کربلا بعضی مجاهدان مردم را به انقلاب در برابر شاه تشویق کرده و فریاد «یا مرگ یا آزادی» از هر طرف طنین‌انداز شد.

شاه مانند بیری وحشی در قفس، دندان‌هایش را به هم می‌فشرد و به مستبدانی که همراهی‌اش می‌کردند دستور قتل تمامی احرار و مجاهدین را می‌داد. اما دیگر آن فرمان‌ها و اوامر تأثیری نداشت. در تپه‌ها، کوه‌ها و مناطق صعب‌العبور و در هر طرف اردوهای احرار علیه حاکمیت خودکامه اعلان جنگ می‌کردند. هزاران ایرانی که با خصائل جوانمردی بیگانه نبودند، به احرار پیوسته فریادهای «مرگ بر حاکم مستبد» را به عیوق<sup>۱</sup> رساندند. در نهایت محمدعلی شاه دریافت که نمی‌تواند این فریاد و فوران عمومی را تحمل کند و اساساً به خاطر خودپسندی زیادی که داشت مانند تمام مستبدان مجبور شد برای نجات خود از فلاکتی که نتیجه طبیعی این غلیان شدید بود با صدور فرمانی با مضمون تبعیت حکومت ایران از نظام مشروطه، هیجان عمومی را تسکین دهد. در اثنای این کشمکش در روز سی‌ام آگوست سال ۱۹۰۷<sup>۲</sup> و در پی قتل اتابک به دست احرار، محمدعلی شاه به منتهای درجه از خشم و غضب رسیده و بیش از پیش تحرکاتش را ادامه داد. در کنار این، روز بیست‌وششم تشرین اول همان سال<sup>۳</sup> مجلس برای نخستین بار کابینه‌ای از احرار تشکیل داد و شاه نیز به ناچار مجبور به پذیرش آن شد. محمدعلی شاه در روز دوازدهم تشرین‌ثانی<sup>۴</sup> در شرایطی که به طور پنهانی به اعمال فسادانگیزش ادامه می‌داد و در حالی که با چهره‌ای پرطمطراق عازم مجلس مبعوثان بود با گفتن: «مشروطیت مقدس است؛ تا

۱. ستاره‌ای سرخ رنگ و نورانی که نماد مصافت زیاد و دوری است.

۲. ۲۱ رجب ۱۳۲۵ ق.

۳. ۱۹ رمضان ۱۳۲۵ ق.

۴. ۶ شوال ۱۳۲۵ ق.

ابد از آن محافظت خواهم کرد.» علناً سوگند به جای آورد، اما برای چنین حاکمان غدار سیاست‌پیشه قاعده «بعد از من طوفان»<sup>۱</sup> حاکم است و البته که سوگند و عهد و پیمان برای ایشان بی‌معناست. چرا که سوگند تنها بر وجدان‌های پاک اثر می‌کند. اینک از مویدات این حرف این است که محمدعلی شاه چند هفته بعد با عدول از سوگند خویش مجدداً دشمنی با مجلس و نظام مشروطه را پی گرفت. به دنبال آن مردم به شدت خشمگین شده و دوباره آشوب همه جا را فراگرفت. دوباره فریادهایی مبنی بر اینکه برای رسیدن به به آرامش و امنیت راهی جز شکست شاه و خلع او وجود ندارد، طنین‌انداز شد. در روز پانزدهم کانون اول<sup>۲</sup> محمدعلی شاه در تمام مساجد به جرم شکستن سوگند خود و آغاز حيله‌گری متهم شناخته شده و تصمیم بر آن گردید که به کاخ‌اش هجوم برده شود. اما شاه به خاطر اطمینانی که به پشتیبانی روسیه داشت، علناً اظهار کرد که این گونه اتهامات و حملات اهمیتی برایش نداشته و فردای آن روز اعضای هیأت مخصوصی که از طرف مجلس مبعوثان به کاخ اعزام شده بودند را نیز توقیف و حبس کرد. در همان روز با وجود اینکه رئیس‌الوزرا<sup>۳</sup> ناصرالملک را نیز دستگیر و دستور قتل فوری او را صادر کرده بود، به خاطر مداخله شدید سفیر انگلیس، نامبرده از پنجه قهر شاه نجات یافته و توانست با واسطه‌گری سفیر به اروپا فرار کند. دیگر در آن اثنا کم‌کم شایعاتی مبنی بر بسته شدن مجلس مبعوثان به گوش می‌رسید و این در حالی بود که محمدعلی شاه این شایعات و روایات را تکذیب نمی‌کرد.

از آنجاکه مشاوران روس حاضر در ایران دائماً توصیه به متانت، فعالیت، ثبات و مقاومت می‌کردند و درباره کمک روسیه تحت هر شرایطی به او اطمینان می‌دادند، ظلم و بیداد و تمام بدی‌هایی که از خصوصیات و الزامات استبداد بود، دوباره در ایران گسترده شد و مستبدان چونان مارهای زهرآگین به آرامی سرهایشان را از مخفی‌گاه‌های‌شان بیرون می‌آوردند. به دنبال وقوع این بحران شدید در احوال عمومی، مجاهدین حریت در برابر هر

۱. «بندن صکره طوفان»؛ این ضرب‌المثل زمانی به کار می‌رود که برای گوینده آن اهمیتی نداشته باشد که پس از انجام شدن کار یا حل شدن مشکل او چه اتفاقی می‌افتد. تا حدودی معادل این ضرب‌المثل فارسی است که: «دیگی که برای من نجوشه، کله سگ توش بجوشه.»

۲. ۱۰ ذی‌القعدة ۱۳۲۵ ق.

۳. باش‌وکیل

گونه خطری سینه سپر کرده، مجلس مبعوثان را عملاً تحت محافظت گرفته و برگزاری جلسات دائمی را اعلان کردند. محمدعلی شاه از به میدان آمدن مردم ترسیده و مجبور به قبول بعضی خواسته‌های مجلس شد. مجاهدین که به این مقدار اکتفا نمی‌کردند، کاخ را محاصره کرده و اعلام نمودند در صورت برآورده نشدن خواسته‌شان مبنی بر طرد و تبعید وزرای مستبد و مشاوران حيله‌گر که کاخ را آلوده کرده‌اند، آنجا را با تمام ساکنانش نابود خواهند کرد. دو روز بعد شاه با وساطت و پیشنهاد سفرای روسیه و انگلیس، به مجلس رفته و بدون کمترین خجالتی علناً درباره پایبندی به مشروطیت دوباره سوگند یاد کرد!..

آیا این بار وفای به عهد شاه قابل‌باور بود؟ خیر! احرار صاحب‌فکر و دارای متانت طبع نیز به خوبی می‌دانستند که این سوگند هیچ تأثیری بر شاه نخواهد گذاشت. فلذا از تکمیل و تقویت نیروهای خود غافل نشدند. از آن پس به سبب ظهور دوباره ارتجاع در ایران، شاه به امید استفاده از این شرایط، شروع به افزایش تعداد سپاهیان مخصوص کرده و برای مبارزه آماده می‌شود. این در حالی بود که مرتجعان را نیز به صورت پنهانی تشویق می‌کرد و به آنها می‌گفت که در صورت موفقیت‌شان به انعام و پاداش‌های گوناگون خواهند رسید. چند هفته پس از آخرین سوگندش، فریدون خان از ثروتمندان ایرانی که به کمک مالی به احرار متهم شده بود، به قتل رسید؛ نظم و آرامش ظاهری نمی‌توانست اهل بصیرت را فریب بدهد. مطبوعات که تا آن زمان دچار خفقان مطلق بودند، کم‌کم صدایشان را بلند کرده و شروع به شکایت نمودند. مطبوعات دیگر به طور مستقیم و بی‌واسطه به کاخ می‌تاختند. تعداد انجمن‌های سیاسی هم زیاد شده و موقعیت سیاسی‌شان [روز به روز] فزونی می‌یافت. وضعیت بدین روال ادامه داشت تا اینکه در روز بیست‌وهشتم شباط سال ۱۹۰۸<sup>۱</sup> در حالی که محمدعلی شاه و همراهانش از مرکز تهران می‌گذشتند، سه بمب به سوی ایشان انداخته شد... اما شاه مستبد از این آتش‌سوزی با خوش‌اقبالی نجات یافت. شاه که از این سوء قصد یگه خورده بود، در روز هفتم حزیران<sup>۲</sup> دستور داد بعضی از ارکان حکومت را به موجب نقش داشتن در این اقدام دستگیر و تحت نظر بگیرند...

۱. ۲۵ محرم ۱۳۲۶ ق.ا.

۲. ۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق.ا.

در آن اثنا بین سفرای انگلیس و روسیه هم اختلاف به وجود آمده بود. یکی مدافع [حقوق] مردم و دیگری مدافع حقوق شاه بود. محمدعلی شاه با استفاده از اختلاف به وجود آمده بین سفرا در روز بیست و دوم حزیران<sup>۱</sup> با سربازانی که تحت فرمان ژنرال لیاخوف بودند، ساختمان مجلس مبعوثان را محاصره کرد. احرار با کمال شجاعت و دلیری مقابله کرده و پس از پنج ساعت مقاومت در نهایت مجبور به تسلیم شدند. به دستور شاه بیش از صد و پنجاه تن از احرار دستگیر شده و بیشتر ایشان به قتل رسیدند... محمدعلی شاه که خود را خوش طالع پنداشته بود، به اشتباه گمان می کرد که پس از این ضربه نهایی دیوانه کننده، هیچکدام از مجاهدین دوباره جرأت به راه انداختن جنبش و حرکتی را نخواهند داشت. اما [غافل از آن بود که] افکار آزادی خواهانه پس از آنکه برای یک بار در صحنه آزادی خواهی تجلی پیدا کنند، دیگر از بین نخواهند رفت... تردیدی نیست که انقلاب نیز برای ارباب حمیت و وطن پرستان، معشوقه وجدان و برای مستبدان، ظالمان و فریبکاران تازیانه تهدید و عبرت بود.

محمدعلی شاه پس از این جنایتی که در برابر مجلس انجام داد، می گفت: «نیاکاتم این تاج و تخت را با خون و شمشیر به دست آوردند؛ من هم آن را با خون و شمشیر می توانم بازگردانم» گویا که مملکت به ید استیلای دشمن افتاده و ایران در آستانه نابودی بود! پس از آن بر تهران همچون گذشته رخوت، ترس، خفقان و هلاک حکمفرما شد، مانند مرده ای... از هر طرف بوی رخوت به مشام می رسید. بله! ماه عسل حریت در ایران به زودی تمام شده بود. حیات حریت [تنها] به اندازه گل هایی که در صبح گاهان بهاری اطراف تهران صورت دل آرای شان را نشان داده و پس از یکی دو ساعت محو می شوند، حکمفرما شده بود.

دیگر به تهران امیدی نیست؛ در آنجا حیات حریت زنگ باخته بود... احرار که به خوبی این را فهمیده بودند، تبریز را به عنوان مرکز انقلاب و اجتماع در نظر گرفتند. از آنجا که احرار نمی توانستند در برابر این ضربه که تا عمق روح ملت نشسته بود سکوت کنند، لوای حریت را در آنجا به اهتزاز درآوردند. قرار بود شهر تبریز مهد حریت باشد و مقدرات ایران در آن مرکز حریت تعیین گردد. انقلابی که فعالیت و کوشش ژاکوبین های انقلاب کبیر

فرانسه را تداعی می‌کند. در آنجا انجمن‌های متعددی تشکیل شدند. اینها شروع به زمینه‌سازی برای وارد کردن آخرین ضربه‌ای هولناک بر استبداد کردند.

با وجود آنکه محمدعلی شاه با استفاده از خفقان و رخوت عمومی که در تهران حکمفرما شده بود، تلاش کرد تا در تبریز هم قدرت خود را تقویت کند، ولی [سربازان دژخیم این حاکم مستبد در برابر مقابله و مقاومت جانسپارانه احرار چندین بار دچار شکست شدند. در حالی که سپاهی از شاهسواران،<sup>۱</sup> تبریز را در محاصره داشت، احرار برای آخرین بار امر به تسلیم شدند. اما این مجاهدان فداکار که حاضر بودند برای وطن از جان خویش نیز بگذرند، با تلگراف‌هایی که به شاه می‌فرستادند ندای: «ما برای آرامش و حریت این وطن تلاش می‌کنیم، شاهان مستبدی چون شما نمی‌توانند ما را از هدفمان منصرف کنند. یا مرگ یا حریت، اینک این است آرزوی مقدس ما...» را سر می‌دادند. فرمانده و جان نیروهای احرار که در تبریز گرد هم آمده بودند ستار خان بود. ستار خان نمونه‌ای است از آزادگی و غیرت که صفحات تاریخ انقلاب ایران را تا ابد در اوج نگاه خواهد داشت. عالیجناب و فدائی جوانمردی بود که در راه وطن از ایثار تمام وجودش دریغ نداشت. سربازان شاه که تبریز را محاصره کرده بودند، آنجا را به طور مداوم به توپ می‌بستند. ساختمان‌ها، موسسات عمومی و خصوصی را به آتش می‌کشیدند. ستار خان به آنهایی که با ترس فرار می‌کردند می‌گفت: «اینجا مرکز حریت است، هیچ کس به اینجا وارد نمی‌شود و وارد نخواهد شد. اینجا کعبه حریتی غیرقابل تعرض است. [فقط] کسی که بتواند جانمان را بگیرد خواهد توانست تبریز را تصرف کند.» این سخنان آینه تمام‌نمای اعتقاد او بود. ستار خان توانست همواره لوای حریت را در بالاترین نقطه نگاه دارد. لشکر شاه در برابر آن لوای پیروزی تارومار شد تا اینکه تبریز روح حیات مشروطیت و خورشید درخشان حریت ایرانیان شد.

محمدعلی شاه که به دنبال وارد آوردن ضربه نهایی به تبریز بود، رحیم خان را با سربازان و مهمات جنگی کافی به تبریز فرستاد. لکن هم رحیم خان و هم عین‌الدوله که پس از او اعزام شده بود، دچار شکست سختی شده و مجبور به عقب‌نشینی شدند. شاه پس از آن، فرمانفرما را که سپهدار هم بود به تبریز فرستاد و او نیز به همان گونه دچار هزیمت شد و ناگزیر بازگشت.

۱. مراد قبایل شاهسون است.

اما اهالی تبریز در نتیجه فقدان مواد غذایی به منتهای درجه فَلَکَت و درماندگی رسیده بودند. عمال شاه با بستن راه آب، برای تسلیم احرار به هر کار زشتی توسل جستند. از هر سوی برای یاری مادی و معنوی اهالی تبریز تلاش‌هایی صورت گرفت. ایرانیانی که در استانبول بودند، همانگونه که با ارسال تلگرافی به شاه اعلان مشروطیت را خواستار شده بودند، برای یاری اردوی احراری که در تبریز گرد هم آمده بودند مبالغی را از میان خودشان جمع‌آوری و ارسال کردند. زنان ایرانی برای پایان دادن به درگیری‌های خون‌آلود پی‌درپی تلگراف‌های متعددی به شاه انگلیس و تزار روسیه ارسال کردند ولی خواهش و استرحام-شان شنیده نشد. سفیر ایران در درساعات<sup>۱</sup> جناب پرنس میرزا رضا خان دانش هم در این اثنا با ارسال چهارصد لیره عثمانی به ستارخان غیرت خود را نشان داده بود.

محمدعلی شاه وقتی که با خزانه خالی مواجه شد و شکست را نزدیک دید، به فکر استقراض از انگلیس و روسیه شد. اما شاه متوفی ادوارد هفتم گفت که تا زمان رفع و دفع ناآرامی‌ها و بازگشت قطعی آرامش ارزنی نخواهد داد. به دنبال آن، محمدعلی شاه که دیگر امیدش را به کلی از دست داده بود به یکی از ارزشمندترین خزانه‌های دنیا که خزانه ملی [ایران] بود چنگ انداخت. تصمیم بر این شد تختی که در خزانه و غیر قابل ارزش‌گذاری بود و نقشه‌ای<sup>۲</sup> که با سنگ‌های قیمتی تزیین شده- که موقعیت ایران را با الماس‌ها نشان داده و جواهرنشان شده- و تا کنون کسی شبیه‌اش را ندیده بود، برای دریافت ده میلیون فرانک به عنوان ودیعه نزد یکی از بانک‌های اروپایی قرار دهد.

شهر تبریز ماه‌ها مقاومت کرده و در حالی که ستارخان امیدوار به پیروزی بر محمدعلی شاه بود، ارتش روسیه با ورود به تبریز آن مرکز حریت را اشغال کرد. محمدعلی شاه گمان می‌کرد دیگر به صورت قطعی به پیروزی رسیده است و هنگامی که درصدد آغاز حکومت به شیوه دلخواهش بود در جایی دیگر با طوفان دهشتناکی روبرو گردید. همه جا شایعه شده بود که اردوی احرار به سمت تهران آمده و درصدد محاصره آنجاست. در نهایت وحشت بر آن شاه غدار مستولی شد. در روز هفدهم حزیران سال ۱۹۰۹<sup>۳</sup> اردویی از احرار با بیش از چهار- پنج هزار نفر از سمت قزوین و اصفهان، تهران را محاصره کردند. اهالی ترسیده و

۱. استانبول

۲. به احتمال منظور نویسنده کره جواهرنشان است که اکنون در موزه جواهرات ملی نگهداری می‌شود.

۳. ۲۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۷ق.



در شهر هیجان عظیمی حکمفرما شده بود. حکومت وقتی فهمید که توان مقابله با احرار را ندارد، تلاش کرد تا به واسطه سفارتخانه‌های انگلیس و روسیه مسأله را به صورت مسالمت‌آمیز حل کند؛ اما ستار خان که تا آن زمان چندین بار قربانی فریبکاری‌ها و دسیسه‌های شاه شده بود، تصمیم قطعی داشت تا برای آخرین بار درس عبرتی به شاه بدهد. محمدعلی شاه برای اغفال اهالی و تشویق آنها به مبارزه فرمانی صادر کرده بود مبنی بر اینکه: «محاصره‌کنندگان تهران، گرجی‌ها و ارامنه‌ای هستند که از قفقاز آمده‌اند؛ اگر حب وطن دارید در راه دفع آنها از پایتخت اجدادی‌مان غیرت خود را نشان دهید.» سفرای انگلیس و روسیه که فهمیده بودند این کار منجر به جنگ و خونریزی وحشتناکی خواهد شد مانع گردیدند. اتباع عثمانی به سفارتخانه عثمانی پناهنده شدند. ایرانیان نیز در حسن آباد جمع شده و برای مقاومت آماده شدند. صدرالدین بک کاردار سفارتخانه برای پناهندگان به آنجا تدابیر لازم را تدارک دید.

روز اول تموز<sup>۱</sup> اردوی احرار با حمله‌ای شدید موفق به تصرف بعضی قسمت‌های شهر شدند. احرار و مجاهدینی که در شهر بودند، به مهاجمین ملحق شده و طی دو ساعت شهر را تصرف کردند. شامگاه، احرار با گشت‌زنی در تمام کوچه‌ها و درحالی‌که در دستانشان پرچم داشتند، به مردمی که دچار ترس شدیدی شده بودند اطمینان و آرامش دادند. یفرم خان و صمصام‌السلطنه در رأس اردوی احراری بودند که تهران را تصرف کردند. در اثنای درگیری، یک سوار از احرار و بیست و پنج تن از افراد شاه کشته شدند. حوالی ساعت چهار شب بود که صدای [شلیک] توپ طنین‌انداز شد. سربازان شاه به عنوان آخرین حربه برای بیرون راندن احرار از تهران با شلیک توپ حملاتی را شروع کردند. فردای آن روز محمدعلی شاه با اعزام هیأتی نزد فرمانده احرار اعلام کرد که چنانچه طی شش ساعت از تهران خارج نشوند تمام شهر را به توپ بسته و مردم را کشته و نابود خواهد کرد؛ در نتیجه احرار دوباره حمله را آغاز کردند. در نهایت محمدعلی شاه که فهمید دیگر توان مقاومت ندارد، مجبور به پناهندگی به سفارتخانه روسیه شد. سپهدار ناصرالسلطنه به عنوان فرمانده سپاه تعیین شده و شامگاه نیز خلع محمدعلی شاه به صورت رسمی اعلام شد.

زمانی که کاردار سفارتخانه روسیه به محمدعلی شاه تصمیم مجلس مبنی بر خلع او را

ابلاغ می‌کرد، شاه مستبد اشک می‌ریخت. برای دعوت جانشین او - فرزندش احمد میرزا - به تخت [شاهی]، هیأت مخصوصی عازم کاخ شد. احمد میرزا که هنوز دوازده ساله بود نمی‌خواست از پدرش جدا شود و اشک می‌ریخت. در نهایت به معلم او موسیو اسمیرنوف مراجعت کرده و از او خواستند تا احمد میرزا را قانع کند. معلم به هر سختی که بود توانست شاه کوچک را راضی کند و با جلوس این طفلک معصوم آن لکه از تخت ایران پاک شد. با وجود اینکه حکومت روسیه برای اقامت محمدعلی شاه در مسکو کاخی در نظر گرفته بود، اما او اقامت در کریمه را ترجیح داد. اسعدالملک به عنوان وصی شاه جدید تعیین شد. فرد نامبرده یکی از بزرگترین طرفداران احرار ادریران بود. مدتی بعد که ظل‌السلطنه می‌خواست وصایت را از اسعدالملک بگیرد به سبب بعضی عوامل خارجی نتوانست موفق شود.

پس از خلع محمدعلی شاه، هم‌زمان با اعلان اداره عرفیه شمار زیادی از مستبدان و مرتجعان در تهران اعدام شدند. در میان ایشان ظالمانی همچون شیخ فضل‌الله مشهور، حاجی میرزا، علی اکبر، مجدالدوله و غلام حسین خان نیز به چشم می‌خوردند. روز نخست تموز<sup>۱</sup> [سید محمدخان] صنیع حضرت و مفخرالدوله<sup>۲</sup> نیز به دار آویخته شدند. فرمانده سپاه مخصوص محمدعلی شاه ژنرال لیاخوف روسی که فهمیده بود دیگر نمی‌تواند در ایران زندگی کند به روسیه فرار کرد. زمانی که احرار ایران پاداش این همه فداکاری را به دست آوردند، بعضی افراد فرومایه که با تمام وجود دشمن مشروطه بودند، عشیره شاهسوار<sup>۳</sup> را در اردبیل به شورش کشاندند. شایعاتی مبنی بر اینکه اینان با اردویی بیست و یک هزار نفری به سمت تهران حرکت کرده و محمدعلی شاه را مجدداً به تخت خواهند نشاند، احرار را نگران کرد. در نتیجه در تشرین ثانی سال ۱۹۰۹<sup>۴</sup> اردویی از احرار که علیه این افراد فرستاده شده بود، شورشیان را در اردبیل تارومار کرد. از میان مرتجعین، رحیم خان از تحریکات و افسادات

۱. طبق گزارش همین نویسنده، روز اول تموز معادل ۱۲ جمادی الآخر ۱۳۲۷ق. روز حمله مجاهدین به تهران بود، حال آنکه اعدام مخالفان مشروطه چندی پس از این تاریخ رخ داده است. با توجه به تاریخ اعدام صنیع حضرت که ۱۳ رجب ۱۳۲۷ق. است، باید اشتباه نویسنده را تصحیح کرده و تاریخ سی و یکم تموز ۱۹۰۹م. را در نظر گرفت.

۲. منظور علی‌نقی خان مفاخرالملک است.

۳. به احتمال زیاد منظور طوایف شاهسون است.

۴. شوال ۱۳۲۷ق.

دست بر نداشت که هیچ، بالعکس و با تمام توانش متوجه القای خوف و وحشت به تمام مردم اطراف آذربایجان بود. برای تأدیب او گروهی به فرماندهی یفرم خان فرستاده شد و در درگیری که رخ داد این شیریر به گونه‌ای که دیگر نتواند خود را جمع کند شکست خورده و نابود شد. در نتیجه این موفقیت‌های پی در پی، وقایع اسفناکی که در این سو و آن سو رخ می‌داد نیز کم شد. ایران که سال‌ها روز خوش ندیده بود دیگر تاحدی راه خوشبختی را در پیش گرفت. اکنون وضعیت به همین شکل ادامه دارد.

فداکاری‌هایی که بختیاری‌ها در به نتیجه رسیدن مشروطیت نشان دادند، به اندازه‌ای که در تاریخ و روزگاران والا شمرده شود بزرگ است. این عالی‌جنابان قهرمان که برای از میان بردن نکبتی که سرتاسر مملکت را فرا گرفته بود تلاش کرده و مملکت را از پرتگاه انقراض نجات دادند، وظیفه‌ای که در برابر وطنشان داشتند را به صورت کامل ایفا کرده و همواره ایفا خواهند کرد.

بحرانی که امروز ایران به علت مسائل مالی بدان دچار شده است، می‌رود که این کشور را گرفتار شرایط خطرناک سیاسی قرار دهد. امید است ایرانی که با توان خود توانست از ظلم و استبداد رهایی یابد، بتواند خود را از امواج خطرناک این بحران نیز نجات دهد.